

بررسی تجارب مقدس در اندیشه مولوی و فردوسی (با نگاهی به خواب و رؤیا در مثنوی مولانا و شاهنامه فردوسی)

سعید شاه محمدی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی

s.sh.mohaggeg@gmail.com

مریم صحتی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی

Sehati.mrm.@gmail.com

چکیده

خواب و رؤیا از رازآمیزترین پدیده‌های تاریخ بشری است که همواره به‌عنوان جزئی از مباحث روحی و درونی انسان‌ها، نامکشوف باقی مانده است. گذشتگان ما به‌وسیله خواب و رؤیا از آینده سخن می‌گفتند و اعتقاد داشتند که خواب می‌تواند کلید حقایق باشد. وجود خواب‌گزاران در دربار شاهان مؤید این نکته است. این موضوع (خواب و رؤیا) در هر دو کتاب مثنوی شریف و شاهنامه جایگاه والا و رمزآلودی دارد که از برخی مسائل گره می‌گشاید. گزارش و تبیین رؤیا در شاهنامه با ایجاد شوق و امید و پرده‌برداری از برخی واقعیات و داستان‌ها نقش مهمی دارد. بسیاری از شخصیت‌ها و چهره‌های مهم شاهنامه حداقل یک‌بار رویدادی را قبل از وقوع دیده و درک کرده‌اند. مولوی اگرچه نظر باور قطعی خود را درباره اهمیت خواب و رؤیا بیان نمی‌کند ولی در لابلای مثنوی شریفش تذکار الهی بودن و بازگشت به اصل خداگونگی را یادآوری می‌کند. وی خواب و رؤیا را ابزاری برای برون‌فکنی محتویات ضمیر ناخودآگاه فرد می‌داند و چاره برخی مشکلات را در تعبیر رؤیاهای فرد معرفی می‌کند؛ افکاری که در عالم بیرون مجال خودنمایی نمی‌یابد، در عالم خواب نمایان می‌شود و فرد را به عاقبتی خوش دلالت می‌کند. در این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای به تبیین این موضوع در دو اثر شاهنامه و مثنوی پرداخته‌ایم.

دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹
کلیدواژه‌ها: خواب، رؤیا، مثنوی، شاهنامه.

www.anjomanfarsi.ir

۱. مقدمه

رؤیا مسیر شناخت، تحریک احساسات، آگاهی و ارتقای شناخت است و تجربه افکار، تصاویر یا احساساتی است که در هنگام خواب عمیق انجام می‌پذیرد. رؤیا ممکن است شامل اتفاقات عادی و روزمره یا عجیب و غریب بشود. انسان‌ها به‌صورت تاریخی همواره اهمیت زیادی برای رؤیا قائل بوده به طرق مختلف به آن نگریسته‌اند. به‌عنوان مثال: گروهی آن را پنجره‌ای به سمت مقدسات، گذشته، آینده یا دنیای مردگان در نظر گرفته‌اند. برخی جواب‌های خلاقانه‌ای برای سؤالات فکری یا عاطفی خویش در رؤیاها یافته‌اند و هنرمندانی ایده‌های هنری نوینی از خواب اتخاذ کرده‌اند. در همه فرهنگ‌ها (اعم از شرقی و غربی، قدیم و جدید، دینی و سکولار) و نیز در همه ادیان و مذاهب (اعم از آریایی و سامی و خاور دور)، طبیعت خواب و خواب دیدن و دنیای پر رمز و راز رؤیا، پیوسته توجه بسیاری از انسان‌ها را - از خواص و عوام - به خود جلب کرده و بخش بزرگی از فرهنگ، اساطیر، اعتقادات دینی و ادبیات هر سرزمین را به خود اختصاص داده است. از روزگاران کهن تا امروز، اندیشه‌های گوناگون و باورهای متفاوت درباره خواب و رؤیا، روان بوده است. در فلسفه غرب برابر نظریه‌های فیلسوفان یونان، «نفس ناطقه» در بعضی احوال و زمان به مرتبه روحانی خود واصل و متصل می‌شود. به قول سقراط، رؤیا صدای وجدان انسان است؛ باید آن را درست دانست و از آن اطاعت کرد. (فروم، ۱۳۷۸: ۱۳۲) به قول ارسطو، عقل فعال = «عقل کلی» در رؤیای صادق، صورتی از حقایق را به

«عقل جزئی» نائم ارائه یا القا می‌کند. (امین، ۱۳۸۴: ۳۱۲) در فلسفه شرق نیز، رؤیا حاصل فاصله گرفتن روح از حواس ظاهری و میل آن به قوای باطنی است، به این معنی که انسان گاهی در عالم خواب به ادراک حقایق هستی و وقایع آینده موفق می‌شود و از این رهگذر، به ادراک و معرفت شهودی دست می‌یابد. این احوال اگر در عالم بیداری و هشیاری روی دهد، به آن «مکاشفه» می‌گویند و اگر در عالم خواب طبیعی پیش آید، در صورتی که شفاف باشد، «رؤیای صادقه» است و در صورتی که ضعیف و مبهم باشد، پیام آن باید با تفسیر و تجزیه و تحلیل (تعبیر)، روشن شود. (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۱۸۸) به قول ابن‌سینا، قوه متخیله در حالت خواب، به عالم قدس متصل می‌شود و از طریق حس مشترک (= بنطاسیا) به کشف و الهام نائل می‌گردد. (امین، ۱۳۸۴: ۳۲۰) شیخ شهاب‌الدین سهروردی نیز در مقوله خواب و رؤیای صادقه، نظری موافق و مطابق ابن‌سینا دارد. (همان، ۱۳۸۴: ۳۳۳) جالب است که در رساله‌های رمزی این هر دو فیلسوف بزرگ نیز که به سیر و سلوک روح بشر در مراتب و منازل عرفانی اختصاص دارد، ارتباط عقل جزئی سالک با عقل فعال یا پیر و مرشد معنوی و یا فرشته حامی همیشه در حالت خواب اتفاق می‌افتد. این چنین خوابی است که به قول مولانا از بیداری بهتر است:

بس عجب در خواب روشن می‌شود دل درون خواب، روزن می‌شود

گذشته از ادبیات فلسفی و عرفانی، در حوزه ادبیات حماسی نیز خواب‌های اهورایی یا رؤیاهای صادقه، تمهیدی فراحسی و متافیزیکی است که قهرمانان حماسه را یاری می‌دهد و از رهگذر ضمیر ناخودآگاه، به رخدادهای آینده رهبری می‌کند و به آنان هشدار می‌دهد. نوشتار حاضر، نگرش مولانا و فردوسی، دو شاعری که از ستون‌های ادب فارسی هستند را بررسی کرده و دریافت‌های نو آنان را روایت می‌کند.



۱. ماهیت خواب و رؤیا

خواب حالت طبیعی استراحت ذهن و جسم که طی آن، معمولاً چشم‌پسته است، هشیاری تا حدودی یا کاملاً از دست می‌رود و حرکات‌های بدن کند می‌شود. (انوری، ۱۳۸۱: ذیل خواب)

«خواب» و «رؤیا» دو پدیده پیچیده و شگفتی است که از آغاز آفرینش و پیدایش انسان تاکنون، اندیشه بسیاری از افراد را به خود مشغول کرده و همچنان مبهم باقی‌مانده است. پیوند این دو با زندگی هر یک از ما و تجربیات گوناگون ما از هر یک، احساسی خاص به انسان بخشیده، به گونه‌ای که نوعی انس و نزدیکی بین ما و خواب و رؤیا به چشم می‌خورد. بارها برای افراد بسیاری اتفاق افتاده است که از رهگذر رؤیای خویش از باطن اعمال گذشته، چگونگی فعالیت‌های فعلی و حتی عاقبت تصمیمات آینده خود باخبر شده‌اند و در پی آن آگاهی و هوشیاری شایسته‌ای یافته‌اند.

«گستره تأثیر رؤیاها بدان‌گونه است که در پاره‌ای زمان‌ها، زندگی امروز و گذرا به حیات جاودان و ابدی فردا پیوند خورده و برکات بسیاری در مراحل مختلف زندگی - همانند تغییر مسیر هلاکت بار آدمی - نصیبمان شده است» (مرتضوی، ۱۳۷۲: ۲۰)

خواب عبارت است از عدم توانایی ارادی در کنترل محیط فیزیکی و کاهش یا فقدان سطح هوشیاری، تعلیق نسبی ادراکات حسی و غیرفعال شدن تقریباً تمام عضلات ارادی در زمان استراحت طوری که فعالیت بدن و ذهن تغییر کرده و توهم‌های بینایی جایگزین تصاویر واضح واقعی بشوند. (فروید، ۱۳۹۱: ۴۷) خواب برای سلامت و بازسازی سیستم اعصاب، سیستم ایمنی و سیستم عضلانی - اسکلتی انسان‌ها و جانوران اهمیت دارد. «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا» (نبا: ۷۸: ۹). معروف‌ترین نظریه روانشناسی در مورد اهمیت رؤیاها متعلق به فروید می‌باشد. فروید عقیده داشت که خواب از آن‌جهت حائز اهمیت می‌باشد که امیال سرکوب‌شده‌ای که خودآگاه از آن‌ها مطلع نیست عموماً به اشکال نمادینی در خواب ظاهر می‌شوند. (همان، ۸۹) نظریه دیگر متعلق به یونگ بوده که خواب را افشاگر ذهن ناخودآگاه می‌دید. به عقیده یونگ، خواب حوادث آینده را پیش‌بینی کرده و به نکاتی در شخصیت خواب بیننده که شخص از آن‌ها غافل شده است اشاره می‌کند. نظریه‌ای دیگر خواب را بر اساس بارهای الکتریکی ای که محرک بخش‌های مربوط به حافظه مغز

هستند توضیح می‌دهد. لامورو شرق‌شناس معروف، اعتقاد دارد در طول تاریخ همه عالمان و عارفان و حتی کسانی مثل ابن سینا که دید فیلسوفانه نسبت به این قضیه داشته‌اند، معرفتی خواب را نوعی از وحی و نبوت به شمار آورده‌اند. حتی وی موارد ارتباطی حدیثی را بین وحی و نبوت و رؤیا مطرح کرده است؛ (قبادی، ۱۳۸۸: ۳) پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «رؤیا المؤمن جزء من اجزاء النبوة» (فرید تنکابنی، ۱۳۶۴: ۳۳۲) «لا یبقی من بعدی من النبوة إلا المبشرات». قال: ما هی المبشرات؟ قال: الرؤیا الصالحة، یراها الرجل أو تُری له» (بخاری، ۲۰۰۳: ۱۱۹)

۲. خواب و رؤیا در متون اسلامی

نجم رازی در مرصاد می‌گوید: «خواب یا اضغاث احلام است یعنی خواب پریشان و بیهوده یا خواب نیک» او رؤیای نیک را نیز به سه نوع تقسیم کرده است: «الف. خوابی که هیچ به تعبیر نیاز ندارد. ب. خوابی که بعضی از آن تأویل خواهد. ج. خوابی که همه آن به تأویل نیازمند است.» (نجم رازی، ۱۳۶۵: ۲۹۰)

چهار کلمه مختلف در قرآن به معنای رؤیا به کاررفته‌اند. سه کلمه اول که در معنی رؤیای خوب عبارتند از:

- کلمه = رؤیا؛ میزان تکرار = ۶ (سوره یوسف آیات ۵، ۴۳ و ۴۰؛ سوره اسرا آیه ۶۰؛ سوره صافات آیه ۱۰۵؛ سوره فتح آیه ۲۷)

- کلمه = منام؛ میزان تکرار = ۴ که دو بارش به معنی خواب است (سوره روم آیه ۲۳؛ سوره زمر آیه ۴۲) و دو بارش به معنی رؤیا (سوره انفال آیه ۴۳، سوره صافات آیه ۱۰۲)

- کلمه = بشر؛ به معنی خبر خوب است، «رؤیا» یکی از تفاسیر «بشرا» در سوره یونس آیه ۶۴ می‌باشد.

کلمه‌ای که قرآن در معنی رؤیای بد به کار می‌برد:

- کلمه = حلم؛ میزان تکرار = ۲ (در عبارت أضعث أحلم (به معنی خواب‌های مشوش) در سوره انبیاء آیه ۵؛ سوره یوسف آیه ۴۴)

در اسلام خواب‌گزاری علم به شمار آمده و مقدس است. اگر کسی توانایی تأویل و تفسیر خواب را داشته باشد، آن اعطای مستقیم خداوند به اوست و کرامت محسوب می‌شود و کار او جزئی از نبوت است؛ به تعبیر ابن عربی «فالعابروا الرؤیا هو الذی له جزء من اجزاء النبوت» (الغراب، ۱۹۹۳: ۱۵)

۳. خواب در ادبیات دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

خواب در اساطیر ایرانی اهمیت فراوان داشته است و آن‌ها دیدن خواب را در سرنوشت خود مؤثر می‌دانستند. شاهان در دربار خود خواب‌گزارانی داشتند که بعد از دیدن خواب به آن‌ها مراجعه می‌کردند تا برایشان تعبیر خواب کنند. گزارشی را که خواب‌گزار می‌داد ممکن بود شاه را تا مدت‌ها به فکر فرو ببرد و همچنین پایه بسیاری از جنگ‌ها، ازدواج‌ها و تولد و مرگ را مشخص کند نه تنها در ایران باستان پدیده خواب تأثیر داشته بلکه در جوامع مختلف هم مؤثر بوده و فکر دانشمندان بسیاری را به خود مشغول کرده که چرا انسان پس از پایان کار روزانه و هنگام به خواب رفتن رؤیا می‌بیند. البته رؤیا زمانی پدید می‌آید که خواب خیلی عمیق نباشد زیرا وقتی خواب خیلی عمیق باشد انسان از فرط خستگی خواب نمی‌بیند. سقراط ادعا می‌کند که رؤیا ماهیت و مبدأ الهی دارد به طوری که به وسیله رؤیا می‌توان آینده را پیش‌بینی کرد.

سقراط خواب را نتیجه فعالیت مغز می‌دانسته است. ارسطو در کتاب خود راجع به خواب آن را همانند یک عمل طبیعی مغز می‌داند، این فیلسوف معتقد بود که پیش‌گویی آینده به وسیله خواب امکان‌پذیر است. رؤیاها، اغلب هیجان‌ات قوی، مشاجرات داخلی، خواسته‌های برآورده نشده، ترس و سایر احساسات را نشان می‌دهد. خواب آناکارنین که به وسیله لئون تولستوی شرح داده شده است. بهترین مثال برای نشان دادن این مسئله است که چگونه احساسات خیلی قوی در عالم رؤیا منعکس می‌شوند. رؤیای آناکارنین هنگامی به حقیقت می‌پیوندد که حالت غم و اندوه او به اوج رسیده بود و سؤالات زمانی مطرح شده که مسائل برای او خیلی دردناک و وسوسه‌آور شده بود، کدام یک را باید

انتخاب کند، وظیفه زناشویی یا احساس شدید خود نسبت به آلکسی و رونسکی را تولستوی می‌نویسد، او هر شب تقریباً همین رؤیایا را دیده است که دو مرد در آن واحد شوهر وی هستند، بنابراین محبت‌ها و نوازش‌های خود را تقسیم می‌کرد. همچنین خواب فکر بسیاری از دانشمندان مثل فروید، سچنو و پاولف را به خود مشغول کرده است که خارج از بحث ما است؛ اما در شاهنامه خواب و رؤیاهای بسیاری دیده می‌شود که ناشی از باور و اعتقاد مردم ایران باستان بوده است آنان اعتقاد داشتند که عناصر طبیعی و غیرطبیعی که در زمان خواب به دیدنشان می‌آید در سرنوشتشان موثر بوده و باعث به وجود آمدن حوادث اصلی می‌شود فردوسی حتی دیدن خواب و تعبیر آن را نشانی از علم پیامبری می‌داند.

شاعران فارسی‌زبان عموماً به جز قریحه و الهام هنری که انگیزه آفرینش ادبی است و به جز تسلط فنی بر رسانه هنری شعر، عموماً دانسته‌ها و آگاهی عمومی بالا و گاه دسترسی به علوم عهد خود برخوردار بوده‌اند. کما اینکه بسیاری اوقات لقب شاعران، حکیم بوده است که به معنی آگاهی از دین و فلسفه و ادب و علوم است. بی‌سبب نیست که خواب و رؤیا به عنوان دو موضوع شگفت‌انگیز از نخستین روزهای زایش شعر پارسی تا به امروز منبع الهام و سروده‌های بی‌شمار بوده است.

پدیده خواب به صورت نماد در اشعار شاعران آمده است، بی‌خوابی و بدخوابی به عنوان دو صفت عاشقان بیدل به کرات مورد اشاره بوده است، در مقابل پرخوابی به معنی تنبلی و تن‌آسایی نکوهش شده است. رؤیا دیدن و معنی و مفهوم آن نیز فراوان در اشعار پارسی‌گویان ملاحظه می‌شود. بدیهی است که شعر با الهام گرفتن یا با موضوع قراردادن آنچه در فرهنگ‌ها، ادیان و اساطیر وجود دارد به دنیای پر رمز و راز خواب و رؤیا ورود می‌کند. برحسب دیدگاه فیلسوفان یونان، نفس ناطقه در برخی احوال و زمان به مرتبه روحانی خود متصل می‌شود. به گفته سقراط: رؤیا ندای وجدان انسان است، باید آن را درست دانست و از آن فرمان برد. گاه در خواب بودن به معنی ساده‌لوحی است: «چون گل ز ساده‌لوحی در خواب ناز بودم / اشک وداع شبنم بیدار کرد ما را» (صائب، ۸۳۰) و زمانی نیز خواب به عنوان نمادی از مجازی بودن زندگی و خواب آشفته به عنوان نماد زندگی آشفته نیز در اشعار به کرات ملاحظه می‌شود که در اینجا پژمان بختیاری با ایهام و ابهام شاعرانه به زیبایی سروده است:

زندگی خوابی پریشان است و من با ساده‌لوحی / انتظاری بی‌سبب زین خواب بی‌تعبیر دارم ۱۳۹۹

۴. خواب و رؤیا در مثنوی

در آثار مولوی هرچند تقسیمات سه‌گانه (خواب و رؤیای صادق، حدیث نفس و خواب شیطانی) وجود دارد؛ ولی آنچه بیشتر به چشم می‌خورد رؤیای صادق و کاذبه است. این تقسیم دوگانه در مثنوی به شکل جلوه «عام» و «خاص» رخ نموده است. این‌گونه رؤیای صادق مخصوص خواص و رؤیای کاذبه اغلب مخصوص عوام است. هرچند اگر خداوند اراده کند، فرد عام هم ممکن است رؤیای صادق داشته باشد. همین مسأله در آیه ۳۶ سوره یوسف در ماجرای خواب آن دو نفر که با حضرت یوسف در زندان بودند اشاره شده است.

خواب می‌بینم ولی در خواب نه / مدعی هستم ولی کذاب نه (مولوی، ۶: ۴۰۶۶)

خواب حدیث نفس انعکاس هوس‌های درونی شخص است و یا از همگونی یکی از چهار مزاج بدنی ناشی می‌شود:

از غذای مختلف یا از طعام / طبع شوریده همی‌بیند منام (همان، ۴: ۲۴۳۳)

سخن مولوی هرگاه خواب حدیث نفس و شیطانی را مطرح می‌کند، حالتی هشداردهنده دارد، از این لحاظ که می‌خواهد عدم مهم بودن آن را بیان کند. برای عارف و صوفی، تنها خواب صادق اهمیت دارد و در پی تجربه آن است.

در پی تعبیر آن تو عمرها / می‌دوی سوی شهان با دها

خواب عام است این و خود خواب خواص / باشد اصل اجتبا و اختصاص

(همان، ۴: ۳۰۶۸)

ابن عربی در فتوحات مکی می‌گوید: واقعه چیزی است که از عالم بالا بر دل عارف وارد می‌شود، به هر نحو که باشد، مثلاً از نوع خطاب یا مثال یا غیر آن و آن مبشراتی است که خداوند از آثار و بقایای نبوت برای بندگان مخلص قرار داده است. پس وقایع مخصوص اولیا و وحی مخصوص انبیا است و آن وقایع رؤیای صادقه است و اضغاث احلام (خواب‌های آشفته نیست) و جزئی از اجزای نبوت است که پیامبر اکرم (ص) اشاره فرموده است و گاهی ممکن است تنبیه الهی باشد و آن کامل‌ترین اسباب بیداری است و آن‌ها را مبشرات نامیده‌اند و آن آغاز وحی الهی است؛ که به آن‌ها القا می‌شود و برخاسته از اصل و ذات وجود انسان است. (ابن عربی، ۱۴۰۵: ۱۳۰)

در عالم خواب و رؤیا، فعل و انفعالات درونی انسان به واسطه حواس پنج‌گانه باطنی، تجربه می‌شود. مولانا مکرراً از ترکیب آینه قلب استفاده می‌کند؛ قلب دو جنبه دارد. مادی و معنوی؛ قلبی که در آیات و احادیث از آن سخن می‌رود، با وجود اینکه مکان خاصی برای آن نمی‌توان شناخت در اندیشه عرفا همان جایگاه خداست و در حدیثی قدسی آمده است: «لا یسعی ارضی و لا سمائی و یسعی قلب عبدی المومن» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۱۳۳) به این معنی که قلب نزد اکثر عرفا همانند آینه‌ای است که برای انعکاس نور حق و رهنمون‌کننده انسان به دریچه خواب و رؤیا است.

چشم بسته خفته بیند صد طرب چون گشاید آن نبیند ای عجب
بس عجب در خواب روشن می‌شود دل درون خواب روزن می‌شود
(مولوی، ۱۳۷۵: ۲، ۲۲۳۵)

آینه صیقل خورده می‌تواند دنیای دیگر را به دنیای خواب و رؤیا منعکس کند.

گفت پیغمبر که خسبد چشم من لیک کی خسبد دلم اندر رسن
(همان، ۱۲۲۶: ۳)

مولانا قلب را وسیله ارتباطی بین مؤمن و خدا می‌داند و رؤیای صادقه همان پیام الهی است. البته عالم رؤیا و خواب در برابر هم نیستند بلکه در ارتباط متقابل با همدیگرند. حوادث این عالم بر عالم رؤیا و عالم رؤیا بر جسم ما تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین، این دو عالم باهم یک شبکه پویا تشکیل می‌دهند.

تن زجان و جان زتن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست.

(مولوی، ۱۳۷۵: ۸)

اگرچه خواب یک نوع تجربه شخصی است، می‌تواند به نوعی بین افراد مشترک یا مرتبط باشد و بین آن‌ها ارتباط ایجاد کند. داستان دفتر ششم مردی که اموال خود را از دست داده، صادقانه سر به نیایش برداشته و در خواب می‌بیند که هاتفی به او پیام می‌دهد که از بغداد رهسپار مصر شود. مرد راهی شده و شب را زیر پلی می‌خوابد مأموری می‌آید و سؤال پیچش می‌کند:

بارها من خواب دیدم مستمر که به بغداد است گنجی مستمر

(همان، ۴۳۱۴: ۶)

وقتی پاسبان آدرس محله و منطقه گنج را می‌دهد مرد فقیر نشانی را دقیقاً خانه خود می‌یابد و به خانه بازگشته و گنج را می‌یابد:

خانه آمد گنج را او بازیافت کارش از لطف الهی خدایی ساز یافت

(همان، ۴۳۸۵)

مولانا باور دارد که حتی کوچک‌ترین معانی نیز در این دو عالم ظهور می‌یابد و به قول ابن عربی ظهور اشیاء در این عالم تجسم و در عالم خواب تجسد نام دارد. مولانا در مثنوی معتقد است که خنده و گریه در خواب نشان‌دهنده یک واقعیت مادی، مطابق، اما بالعکس است:

خنده را در خواب هم تعبیر خوان گریه گوید با دریغ و اندهان

گریه را در خواب شادی و فرح هست در تعبیر ای صاحب مرح

(مولوی، ۳۰۹۹: ۴)

مولوی می‌گوید خواب و رؤیا تجربه‌ای است واقعی همچون تجارب دنیوی؛ گریه کردن در خواب یعنی خندیدن در دنیای مادی و بالعکس. این نشان‌دهنده وجود احتمالی دنیای موازی با همین دنیای مادی ماست که در هر دو تجربیات متفاوتی داریم. به‌واقع در نگاه مولوی این دنیای ما خود، خواب است و همه رفتارهای مادی و رؤیایی ما دارای شأنی است که وسیله خدا (مفسر اصلی) تفسیر خواهد شد. او همواره یادآوری می‌کند که این دنیا گذراست و برای بیان حقیقت، آن را با خواب مقایسه می‌کند و به حدیث پیامبر (ص) که فرمود: «الدنيا كحلْم النَّائم» و «الناس نيام إذا ماتوا إنبهوا» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۴۱۶) استناد می‌کند.

تقدیس مولانا از رؤیا و خواب تا آنجاست که تعریف ظاهری از توصیف رؤیایی خدا در اشعار او چندان زیاد نیست. مولانا، شمس، حسام‌الدین، صلاح‌الدین زرکوب و خدا را در دیدارهای خواب گونه و رؤیایی خود به زیبایی توصیف می‌کند:

یارخود را خواب دیدم ای برادر	دوش من برکنار چشمه خفته در میان نستر
حلقه کرده دست بسته حوریان بر گرد او	از یکی سو لاله‌زار و از یکی سو یاسمن
زاو این خواب گفتم من که هم آهسته باش	صبر کن تا با خود آیم یک زمان تو دم مزن

(مولوی، ۱۳۸۱: ۱۹۹۶)

زمان و مکان در خواب برای حضرت مولانا معنا ندارد و این دو روال منطقی خود را از دست می‌دهند. نکته مهم اینجاست که در اندیشه مولوی هنگام خواب ماجرای الست تکرار می‌شود و همیشه او «بلی» می‌گوید. مولوی در اینجا بین نهنگ و خواب یونس در آن اسیر بود، مقایسه‌ای می‌کند. هم‌زمان نهنگ، رمزی از رحم مادر است و خواب هم فضایی است که موجب بازگشت ما به شکل جنینی می‌شود و این بیداری تولدی دیگر است.

تا سحر جمله شب آن شاه علی	خود همی‌گوید الستی و بلی
کو بلی گو؟ جمله را سیلاب برد	یا نهنگی خورد کل را کرد و مرد
صبحدم چون تیغ گوهر دار خود	از نیام ظلمت شیب بر کند
آفتاب شرق شب را طی کند	این نهنگ آن خورده‌ها را قی کند

(همان، ۲۳۰۳: ۶)

دهمین همایش ملی پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

www.anjomanfarsi.ir

صد هزاران سال بودم در مطار
گر فراموش شده‌است آن وقت و حال
یادگارم هست در خواب ارتحال
(همان، ۲۲۱)

مولوی، اولیاءالله را به فیل و عوام را به خر تشبیه می‌کند. فیل نشانه اولیاءالله و کسانی است که بیدارند و هندوستان (منزل ازلی) را در خواب می‌بینند، درحالی‌که خرها و مردم عوام این امکان را ندارند؛ خواب از دیدگاه مولانا چنانچه از شعرهایش پیداست، همان افکار و آرزوهای تحقق‌نیافته فریادی است. (شاه‌محمدی، ۱۳۹۹)

پیل باید تا چو خسبد او، ستان	خواب بیند خطه هندوستان
خر نبیند هیچ هندوستان به خواب	خر زهندوستان نکرده است اغتراب
جان همچون پیل باید نیک زفت	تا به خواب او هند داند رفت تفت
ذکر هندستان کند پیل از طلب	پس مصور گردد آن ذکرش به شب
اذکرو الله کار هر اوباش نیست	ارجعی بر پای هر قلاش نیست

(مولوی، ۳۰۷۱: ۴)

مولوی با نگاه روان‌شناسانه خویش، خواب را گستره آزادی روح و عرصه برطرف شدن مشکلات و مزاحمت‌های زندگی روزمره می‌داند و می‌گوید:

یا که کفش تنگ پوشی‌ای غوی	در بیابان فراخی می‌روی
آن فراخی بیابان تنگ گشت	بر تو زندان آمد آن صحرا و دشت

(مولوی، ۱۳۸۰: ۳۵۴۸)

در این ابیات کفش، نماد سختی‌های دنیایی است که با خواب از انسان دور می‌گردد:

خواب تو آن کفش بیرون کردن است که زمانی جانت آزاد از تن است
(مولوی، ۱۳۸۰: ۳۵۵۲)

فروید رؤیا را به‌عنوان یک فعالیت آشفته ذهنی می‌دید که با آن روان آزردگی بیمارانش را کشف می‌کرد، اما «یونگ» رؤیا را به‌عنوان توصیفی خلاق و طبیعی از ناخودآگاه می‌دانست و برخلاف فروید بر محتوای آشکار رؤیا تأکید داشت تا دریابد که رؤیا چه چیزی را آشکار می‌کند، نه اینکه چه چیزی را پنهان می‌کند. بیماران هنگام تداعی آزاد باید هر فکری را که به ذهنشان می‌رسد، صرف‌نظر از اینکه چقدر نامربوط است، بیان کنند. هدف از تداعی آزاد دستیابی به ناهشیار است به این صورت که با فکر هشیار شروع می‌شود و آن را در زنجیره تداعی‌ها تا هرجایی که کشیده شود، دنبال می‌کند. (همان، ۱۳۹۹)

۵. خواب و رؤیا در شاهنامه

واژه‌ی خواب در شاهنامه در اشکال و مفاهیم گوناگونی به‌کاررفته است: در معنای صرف خوابیدن، نعمت و امنیت، داشتن آرزویی محال و آنچه که تنها در رؤیا می‌توان دید، در تلاش بودن و... به کار رفته است.

شاهنامه فردوسی که نمونه والای ادبیات حماسی ایران است؛ رویدادهای گوناگونی را در قالب خواب و رؤیا بیان کرده است که هرکدام کم‌وبیش بیانگر وقایعی است که یقیناً به وقوع خواهد پیوست. از نظر فردوسی خواب دریچه‌ای به عالم غیب است که انوار مقدس بر روان‌های پاک فرود می‌آیند. رؤیا در شاهنامه نوعی نقب به ناخودآگاه فردی است و از این رو با اسطوره که ناخودآگاه جمعی است شباهت پیدا می‌کند. این یعنی رؤیاها نتیجه شنود روان‌های بیدار در دل شب است که از سخنان تقدیر گران فلک نشین برای تعیین سرنوشت زمینیان منبعث می‌گردد:

ستاره زند رأی با چرخ و ماه سخن‌ها پراکنده گردد به ماه
روان‌های روشن ببیند به خواب همه بودنی‌ها چو آتش بر آب

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۸۱)

فردوسی در شاهنامه، مکرراً رؤیای صادقه یا خواب‌هورایی را پنجره‌ای به جهان غیب و ابزاری برای شناخت غیر محسوس شناسایی می‌کند. برای نمونه، در گزارش زندگانی خسرو انوشیروان در همان سرآغاز داستان «خواب دیدن نوشین روان و به درگاه آمدن بوذرجمهر» قبل از سخن گفتن از خواب معروف انوشیروان که تعبیر آن موجب برکشیده شدن بزرگمهر شد، درباره اهمیت خواب می‌گوید:

نگر خواب را بیهوده نشمری یکی بهره دانش ز پیغمبری
به ویژه که شاه جهان ببندش روان درخشنده بگزیندش
ستاره زند رأی با چرخ ماه سخن‌ها پراکنده گردد به راه
روان‌های روشن ببیند به خواب همه بودنی‌ها چو آتش در آب

(فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۶: ۶، ۱۲۲)

فردوسی در این ابیات تأکید می‌کند که نباید خواب را بیهوده شمرد؛ بلکه باید آن را از چهل‌وشش جزء پیغمبری دانست. مفهوم بیت نخستین، آن است که رؤیا یکی از «بهره» ها = (بخش‌ها) نزول وحی به پیامبران است. مفهوم بیت سوم آن است که ستارگان آسمان با «چرخ ماه» (افلاک) که به عقیده قدما دارای نفس مجرند، درباره سرنوشت مردم روی زمین و پیش‌آمدهای آینده جهان، رایزنی می‌کنند و بعد روان‌های روشن و نفوس نورانی (به‌ویژه پیامبران، شاهان و پهلوانان) در حال خواب، آنچه را که ستارگان و عقول فلکی از آن آگاهی دارند، در عالم رؤیا مشاهده می‌کنند و بدین گونه از آینده باخبر می‌شوند. به‌عبارت‌دیگر اکثر رویدادها و تحولات مهم زمینی، پیش از آنکه در عالم خارج صورت وقوع یابند، برای کسانی که در حال خواب به جهان برین متصل شوند، به‌گونه‌ای نمادین و سمبولیک مجسم می‌شوند. لذا رؤیا در نظر فردوسی (همچنان که نه‌تنها در اغلب ادیان و مذاهب بلکه در فلسفه یونانی و مخصوصاً در نظر سقراط و افلاطون نیز) دریچه‌ای به عالم غیب است. در اغلب موارد، رؤیا در شاهنامه وسیله‌ای برای غیب‌گویی

شناخته شده است. برای نمونه یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی در نامه‌ای که به ماهوی سوری و مرزبان خراسان نوشته است، از خواب انوشیروان در خصوص حمله تازیان به ایران چنین یاد کرده است:

کز این تخت بپراکند رنگ و تاب	که نوشین روان دیده بد این به خواب
هیونان مست و گسسته مهار	چنان دید کز تازیان صد هزار
به چرخ زحل برشده تیره دود...	گذر یافتندی به ارونند رود
ز ما بخت گردون بخواهد کشید	کنون خواب را پاسخ آمد پدید
فرومایه را بخت گردد بلند	شود خوار هر کس که بود ارجمند
گزند آشکارا و خوبی نمان	پراکنده گردد بدی در جهان

(همان، ج ۲۳۱: ۷)

در شاهنامه، رؤیا، اساس بسیاری از جنگ‌ها، قتل‌ها، ازدواج‌ها، کنش‌ها و واکنش‌هاست و اغلب رویدادهای مهم پیش از آنکه در عالم خارج، واقع شود، در عالم رؤیا به شاهان و پهلوانان ظاهر شده است. فردوسی در مجموع سی و چهار بار در شاهنامه از خواب و رؤیا سخن در میان آورده است؛ از جمله: خواب کیخسرو، خواب‌های سام (دو خواب)، خواب گشتاسب، خواب بابک نیای اردشیر (دو شب پیاپی)، خواب کتایون (دختر قیصر و مادر اسفندیار)، خواب رودابه، خواب کیقباد، خواب افراسیاب، خواب طوس، خواب سیاووش، خواب پیران، خواب گودرز، خواب جریره (مادر فرود)، خواب ضحاک، خواب رستم، خواب‌های کید هندی (دو خواب)، خواب بهرام چوبین (دو خواب)، خواب انوشیروان و سرانجام خواب خود فردوسی. رؤیاهای ذکر شده در شاهنامه را به رؤیاهای دوران اساطیری، دوران تاریخی و رؤیاهای عصر فردوسی می‌توان تقسیم کرد که در اینجا به بخشی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱-۵ خواب، نعمت الهی

در داستان کاموس کشانی وقتی برخی نعمت‌های الهی را می‌شمارد از خواب به‌عنوان یک داده الهی یاد می‌کند:

به نام خداوند خورشید و ماه	که دل را به نامش خرد داد راه
خور و خواب و تندی و مهر آفرید	شب و روز گردان سپهر آفرید

(فردوسی، ۱۳۸۱: ۳۴۲)

۱-۱-۵ خواب کتایون ملی پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

قیصر تصمیم داشت برای دختر خود شوی انتخاب کند؛ به همین دلیل می‌خواست مجلسی ترتیب دهد تا دخترش ناهید (کتایون) از میان سرداران برای خود همسری برگزیند. کتایون (دختر قیصر) شوهر آینده خود را به خواب می‌بیند که مردی بیگانه دسته‌گلی به او می‌دهد:

یکی بود مهتر کتایون به نام	خردمند و روشندل و شادکام
کتایون چنان دید یک شب به خواب	که روشن شدی کشور از آفتاب
یکی انجمن مرد پیدا شدی	از انبوه مردم ثریا شدی
سر انجمن بود بیگانه‌ای	غریبی دل آزاد فـرزانه‌ای
یکی دسته دادی کتایون بدوی	واز او بستدی دسته رنگ و بوی

(فردوسی، ۱۳۸۲: ۱۶)

۲-۱-۵ خواب گشتاسب

گشتاسب بعد از ازدواج با کتایون از درگاه قیصر رانده می‌شود و از راه شکار روزگار می‌گذراند. شخصی به نام میرین که می‌خواهد با دختر دیگر قیصر ازدواج کند، شرط ازدواجش کشتن گرگ بیشه است (فاسقون) است که این کار را به دست گشتاسب انجام می‌دهد. گشتاسب، پیش از رسیدن به پادشاهی، سلطنت خود را به خواب می‌بیند و آن را برای همسرش کتایون نقل می‌کند:

کتایون می‌آورد همچون گلاب	همی خورد با شوی تا گاه خواب
---------------------------	-----------------------------

چنین داد پاسخ که من بخت خویش بدیدم به خواب افسر و تخت خویش
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۴)

۳-۱-۵ خواب کید

کید (پادشاه هند در زمان فتوحات اسکندر مقدونی) ده شب متوالی صحنه خاصی را مکرر به خواب می بیند که:
یکی شاه بد هند را، کید نام خردمند و بین‌آدل و شادکام
دمادم به ده شب پس یک دگر همی خواب دید، این شگفتی نگر
کید تمام حکیمان را گرد کرد و از ایشان انجمنی ساخت تا خواب او را تعبیر کنند، ولی کسی از عهده تعبیر آن
برنیامد تا آنکه مهران، آن را تعبیر کرد و گفت که اسکندر با سپاهی به هند حمله خواهد کرد و تنها راه نجات، آشتی
و صلح با اسکندر از طریق اهدای دختر، فیلسوف، پزشک و قدح خاص شاه به اسکندر است:
چو بشنید مهران ز کید این سخن بدو گفت از این خواب دل برمکن
نه کمتر شود بر تو نام بلند نه آید بر این پادشاهی گزند
سه دیگرشب آمد به خوابم شتاب یکی نغز کرپاس دیدم به خواب
(فردوسی ۱۳۸۵: ۱۷)

۴-۱-۵ خواب کیقباد

این خواب از نوع رؤیاهای پیشگو هست که حوادث و رخدادهای آینده در آن نمایان شده‌اند. در این داستان رستم به
دستور زال دنبال کیقباد می‌گردد و او را می‌یابد؛ او به رستم می‌گوید: من در خواب دیدم که دو باز سپید با تاج
درخشان نزد وی می‌آیند و آن تاج را بر سر او می‌گذارند:

شهنشه چنین گفت با پهلوان که از سوی ایران دوبازسپید
که خوابی بدیدم به روشن روان یکی تاج رخشان به کردار شید
خرامان و نازان شدند برم نهادندی آن تاج را بر سرم
(فردوسی، ۱۳۸۱: ۱۵۷)

۵-۱-۵ خواب سام

در داستان زال، سام (نیای رستم) مردی هندو را سوار بر اسب به خواب می‌بیند که به او مژده تولد فرزند می‌دهد و
سام پس از بیداری رؤیای خود را برای موبدان نقل می‌کند:

چو بیدار شد، موبدان را بخواند وزین در سخن چندگونه براند
بدیشان بگفت آنچه در خواب دید جز آن هرچه از کاردانان شنید
(فردوسی، ۱۳۸۳: ۱۰۱)

هنگامی که زال متولد می‌شود، چون سپیدموی است، سام او را در البرز کوه رها می‌کند و پس از آن شبی در خواب
می‌بیند که فرزندش زنده مانده است. سام از موبدان تعبیر این خواب را می‌خواهد و آنان می‌گویند که همه جانوران
از شیر و پلنگ و ماهی تا حیوانات اهلی، بچه خود را پرورش می‌دهند و به کوه افکنند فرزند، خلاف فرمان ایزد
است. لذا سام به کوه می‌رود و فرزند خود را بازمی‌یابد.

۶-۱-۵ خواب افراسیاب

هنگامی که سیاوش در بلخ است، سپاه ایران به سرداری رستم، لشکر تورانیان را شکست می‌دهد. افراسیاب که در آن
زمان در سغد به سر می‌برد، در مقام تدارک این شکست، جشنی برای سپاه خود برپا می‌کند تا سپاه خود را آماده جنگی
دیگر با ایران کند اما همان شب، او خود را در بیابانی پر از مار در زمینی خشک و پر از عقاب می‌بیند. سراپرده و
خیمه‌گاه او و از همه مهم‌تر درفش او سرنگون گشته. هزاران نفر از سپاهیان او کشته شده‌اند؛ و سپاهیان از ایران
نیزه‌دار و مسلح و سیه‌پوش او را در برگرفته از جای نشست برکنده و دست‌بسته‌اند. در این میان یکی بادر نامور
پهلوان او را به نزد کیکاوس می‌برد. کیکاوسی که جوانی دوهفته یا چهارده‌ساله شده است و بر تختی تابنده نشسته

است و به محض رویارویی با او، با تیغ او را از میان به دونیم می‌کند. افراسیاب این خواب را به گرسیوز و وزیرش پیران ویسه بازمی‌گوید:

خروشی برآمد ز افراسیاب بلرزید برجای آرام و خواب
 بیابان پر از مار دیدم به خواب زمین پر ز گرد، آسمان پر عقاب
 (فردوسی، ۱۳۸۲: ۳۹)

خواب افراسیاب در داستان سیاوش رخ می‌دهد. سیاوش فرزند کاووس، شاهزاده‌ی زیبا و دلاور ایرانی به خاطر تهمت ناروایی که نامادری‌اش سوداوه به او می‌زند، برای اثبات بی‌گناهی خود از آتش می‌گذرد. پس از این مرحله بر آن می‌شوند تا سوداوه را بر دار زنند؛ اما سیاوش درخواست می‌کند که بر وی بخشایش آورند. سوداوه که از عشق سیاوش دست‌بردار نیست، برای به دام انداختن او به دسیسه‌های دیگری می‌اندیشد. در این برهه‌ی حساس است که افراسیاب پیمان‌شکن به ایران لشکر می‌کشد. کاووس آماده‌ی کارزار می‌شود؛ اما سیاوش برای دوری از دربار و سوداوه، درخواست می‌کند که به جنگ افراسیاب برود. کاووس، در آغاز راضی به رفتن سیاوش نیست. در این رهسپاری عاقبت شومی را می‌بیند و از میان رفتن سیاوش را پیش‌بینی می‌کند.

گویای همی داد دل بر شدن که دیدار از آن پس نخواهد بدن
 (همان، ۲۴۳۱: ۲)

خواب افراسیاب آکنده از رمز و صحنه‌های شگفت‌انگیز است. در خواب این شاه پهلوان می‌توانیم عناصر گوناگون جغرافیایی، داده‌های رزمی، حضور چهره‌های ناشناس و بسیاری نکات دیگر بیابیم.

۷-۱-۵ خواب سیاوش

درحالی‌که به دلیل بیماری همسرش فرنگیس (دختر افراسیاب) از رفتن نزد افراسیاب پوزش خواسته است، به خواب می‌بیند که کشته‌شده است و سراسیمه از خواب بیدار می‌شود و به همسرش فرنگیس می‌گوید:

سیاوش بدو گفت کز خواب من لب ت هیچ مگشای بر انجمن
 چنان دیده‌ام، سرو سیمین به خواب که بودی یکی بی کران رود آب
 یکی کوه آتش به دیگر کران گرفتگی لب آب نیزه روان
 ز یک سوشندی آتش تیز گرد برافروختی زو سیاوخش گرد
 سیاوش بدو گفت کان خواب من به جای آمد و تیره شد آب من
 (فردوسی، ۱۳۸۲: ۹۶)

تعبیر این خواب، آن است که در پی عذرخواهی سیاوش از رفتن به دربار افراسیاب، گرسیوز به دسیسه‌چینی می‌پردازد. سیاوش بر اثر دیدن آن خواب، به سرنوشت محتوم خود پی می‌برد و عاقبت هم در جنگ با افراسیاب کشته می‌شود.

۸-۱-۵ خواب گودرز

گودرز فرزند گشواد که از پهلوانان بزرگ ایران است، در خواب از وجود کیخسرو (فرزند سیاوش) در توران آگهی می‌یابد:

چنان دید گودرز یک شب به خواب که ابری برآمد از ایران پر آب
 بر آن ابر پران خجسته سروش به گودرز گفتی که بگشای گوش
 به توران یکی شهریار نواست کجا نام او شاه کیخسرو است
 (فردوسی، ۱۳۸۲: ۱۳۱)

سروش در این رؤیا به شکل ابر در نظر گودرز گشواد نمایان می‌شود و به او مژده می‌دهد که کیخسرو در توران است. در پی این خبر، گودرز، فرزندش گیو را به توران می‌فرستد تا کیخسرو را برای انتقام گرفتن از افراسیاب به ایران بیاورد.

۹-۱-۵ خواب کیخسرو

هنگامی که کیخسرو به مدت پنج هفته گریان و خروشان به درگاه خدای می‌نالد، عاقبت سروش را به خواب می‌بیند:

بخفت او و روشن‌روانش نخفت	که اندر جهان با خرد بود جفت
چنان دید در خواب کو را به گوش	نهفته بگفتی خجسته سروش
که‌ای شاه نیک اختر نیک بخت	بسودی بسی یاره و تاج و تخت
اگر زین جهان تیز بشنافتی	کنون آنچه جستی همه یافتی

(فردوسی، ج ۴: ۱۱۴)

۱۰-۱-۵ خواب ضحاک

ضحاک چهل سال پیش از نابودی اش شبی در خواب دید که سه مرد جنگی، ناگهان در مقابل او پیدا شدند که او را از دیدن آن‌ها وحشت گرفت. موبدان خواب او را چنان تعبیر کردند که فریدون سر و تخت او را به خاک خواهد افکند:

درایوان شاهی شبی دیرباز	به خواب اندرون بود با ارنواز
چنان دید کز کاخ شاهنشهان	سه جنگی پدید آمدی ناگهان
دو مهتر یکی کهتر اندر میان	به بالای سرو و به فر کیان
کمر بستن و رفتن شاهوار	به جنگ اندرون گرزه گاوسار

(فردوسی، ۱۳۸۳: ۴۰)

ضحاک در خواب مشاهده می‌کند در حالی که آن سه سوار طناب به گردن او انداخته‌اند، او را به کوه دماوند می‌برند:

دماوند پیش ضحاک رفتی به جنگ	نهادی به گردن برش پالهنک
همی تاختی تا دماوند کوه	کشان و دوان از پس اندر گروه

ضحاک از آن‌پس در خواب می‌بیند که پادشاهی و تاج و تختش توسط فریدون نابود می‌شود:

کسی را بود زین سپس تخت تو	به خاک اندر آرد سر و بخت تو
کجا نام او آفریدون بود	زمین را سپهری هم‌ایون بود

البته این رؤیای ضحاک به حقیقت می‌پیوندد و کاوه آهنگر به یاری فریدون می‌شتابد و با سپاهی که از نقاط مختلف ایران جمع می‌کنند، ضحاک را دستگیر کرده و در پشت کوه دماوند به بند می‌کشند.

www.anjomanfarsi.ir

۱۱-۱-۵ خواب بابک

بابک پادشاه ایران، به خواب می‌بیند که پسرش ساسان بر پیلی سوار است. مُعبران آن را چنین تعبیر می‌کنند که ساسان به سلطنت خواهد رسید:

شبی خفته بُد بابک رودیاب	چنان دید روشن روانش به خواب
که ساسان به پیل ژیان برنشست	یکی تیغ هندی گرفته به دست
کسی را که بیند زین سان به خواب	به شاهسی برآرد سر از آفتاب

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۹۷)

۱۲-۱-۵ خواب پیران ویسه

پیران ویسه، سیاوش را که به دست افراسیاب در توران بر اثر توطئه به قتل رسیده است، به خواب می‌بیند. سیاوش در عالم رؤیا به پیران ویسه می‌گوید که از او فرزندی به نام کیخسرو در توران باقی است و باید او را از توران به ایران آورد تا بر تخت سلطنت بنشیند:

چنان دید سالار پیران به خواب	که شمعی برافروختی ز آفتاب
سیاوش بر شمع تیغی به دست	به آواز گفتی: نشاید نشست
کزین خواب نوشین سر آزاد کن	ز فرجام گیتی یکی یاد کن
که روزی نوآیین و جشنی نو است	شبی سور آزاده کیخسرو است

(فردوسی، ۱۳۸۲: ۱۰۷)

۱۳-۱-۵ خواب انوشیروان

فردوسی در شاهنامه خواب مشهور انوشیروان را که مسلمانان، آن را یکی از معجزات پیامبر اسلام و از «دلایل» و «شواهد» نبوت آن حضرت ثبت کرده‌اند، نقل می‌کند. این خواب همان است که در بسیاری متون همچون تاریخ بلعمی (گنابادی، ۱۰۹۴:۱۳۴۱) و فارسنامه (رستگارفسائی، ۱۳۹۲:۹۷) ابن بلخی آمده است که خسرو انوشیروان، خود در شب ولادت حضرت رسول خواب دید که کنگره ایوان مدائن به زمین افتاد و نوری از جانب حجاز بتاید که جهان را روشن ساخت. همان شب، «موبدان موبد» یعنی بزرگ‌ترین موبد رسمی دولت ساسانی نیز به خواب دید که اشتران کوچک تازیان بر اشتران بزرگ ایرانی غالب شدند. در پی بازگویی این خواب‌ها بود که از سوی خسرو انوشیروان به نعمان بن منذر، حاکم حیره دستور داده شد تا بهترین معبر عرب را برای تعبیر خواب وی احضار کنند. صدور فرمان مزبور بنا به روایات اسلامی به تعبیر این خواب، از سوی شق و سطح کاهن می‌انجامد. (امین، ۱۳۷۹:۱۱۴) فردوسی همین مضامین را در شاهنامه چنین به نظم درآورده است:

فراوان بر آن عهد، کسری گریست	پس از عهد، یک سال کسری بزیست
در این سال، یک شب نیایش کنان	به خواب اندرون شد ستایش کنان
چنان دید روشن‌روانش به خواب	که در شب برآمد یکی آفتاب
چهل پایه نردبان از برش	که می‌رفت تا اوج کیوان سرش
برآمد برین نردبان از حجاز	خرامان خرامان به کشی و ناز
جهان قاف تا قاف پر نور کرد	به هر جا که بُد ماتمی، سور کرد
در آفاق هر جا ز نزدیک و دور	بُند کان نه از فرّ او یافت نور
به هر جا که بُد نور نزدیک راند	جز ایوان کسری که تاریک ماند

به گزارش فردوسی، بزرگمهر، تعبیر این خواب انوشیروان را برای او بازگفت، لیکن از آنجا که فردوسی، اسلام باور و شیعی مذهب است، در گزارش تعبیر خواب انوشیروان، خود، حقانیت اسلام و معجزات پیامبر (از جمله شق القمر) را از زبان بزرگمهر به نظم درآورده است، درحالی که مسلم و ثابت است که بزرگمهر، سال‌ها پیش از ظهور اسلام نمی‌تواند از وقوع چنین معجزه‌ای که هنوز اتفاق نیفتاده است، آگاهی داشته باشد. پس باید اعتراف کرد که این گفتار، نمودی از باورهای خالق شاهنامه است که در مقام گزارش خواب انوشیروان و تعبیر آن از سوی بزرگمهر، باورهای اسلامی خویش را بر آن گزارش افزوده و گفته است:

از این روز در تا چهل سال بیش	نهد مردی از تازیان پای پیش
که در پیش گیرد ره راستی	بپیچد ز هر کژی و کاستی
به هم برزند دین زرتشت را	به مه چون نماید سرانگشت را
به دو نیمه گردد ز انگشت او	به کوشش نبیند کسی پشت او
پس از وی ز تو یک نبیره بود	که با پیل و کوس و تبیره بود
سپاهی بتازد بر او، از حجاز	اگرچه ندارد سلیح و جهاز
زتخت اندرآرد مر او را به خاک	ز گردان کند مر جهان جمله پاک
بیفتد همه رسم جشن سده	شود خاکدان جمله آتشکده
به گشتاسب، جاماسب خودگفته بود	از این راز و این راه آشفته بود

(فردوسی ج ۵:۲۰۴۹)

۱۴-۱-۵ خواب دیگر انوشیروان

انوشیروان در عالم رؤیا دید که درختی در کنار کاخ او روییده است و در کنار آن، گرازی با او از یک پیاله شراب می‌نوشد. تعبیر این خواب به دست بزرگمهر نوجوان موجب برکشیده شدن بزرگمهر شد. فردوسی پیش از ورود به این داستان، در باره اهمیت خواب به‌طور عام و خوابی که «شاه جهان» (به‌عنوان نماد کل کشور) دیده باشد، به‌طور

خاص بخش‌بندی‌های رایج انواع خواب را می‌شمارد و خواب انسان‌های پاک را مهم محسوب کرده و با گوشه چشمی به روایت معروف اسلامی که رؤیا را جزئی از اجزای نبوت می‌داند؛ می‌گوید:

نگر خواب را بیهوده نشمری	یکی بهره دانش ز پیغمبری...
شبی خفته بد شاه نوشین‌روان	خرد پیر و بیدار و دولت جوان
چنان دید در خواب کز پیش تخت	برستی یکی خسروانی درخت
ابا آن بر آن گاه آرام و نـاز	نشستی یکی تیزدندان گراز
نشستی و می‌خوردن آراستی	می از جام نوشین‌روان خواستی

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۸۱)

بزرگمهر، این خواب را چنین تعبیر می‌کند که جوانی در شبستان شاه، خود را به شکل زنان درآورده و جامه زنان پوشیده و با یکی از همسران شاه، نرد عشق می‌بازد:

چنین داد پاسخ که در خان تو	میان بتان شبستان تو
یکی مرد برناست کز خویشتن	به آرایش جامه کرده است زن

این حکایت البته از شاهنامه به متون مثنوی پارسی راه یافته است و از جمله در جوامع الحکایات محمد عوفی (شعار، ۱۳۹۳: ۳۱۹) و لطایف الطوائف (گلچین معانی، ۱۳۷۱: ۲۱۴) فخرالدین علی صفی هم آمده است.

۱۵-۱-۵ خواب فردوسی

در اختتام این مقاله جای دارد از آمدن دقیق شاعر به خواب استاد سخن هم نکاتی را بیان کنیم. در این خواب فردوسی می‌گوید که شبی دقیقی شاعر را به خوابش می‌بیند که به او اظهار می‌دارد من پیش از این داستان گشتاسب را در ۱۰۰۰ بیت سروده‌ام و اگر تو آن را ادامه دهی موجب شادی روان من خواهی شد. (اسعد، ۱۳۸۷: ۲۳)

چنان دید گوینده یک شب به خواب	که یک جام می‌داستی چون گلاب
دقیقی زجایی پدید آمدی	بر آن جام می‌داستان‌ها زدی
زگشتاسب و ارجاسب بیتی هزار	بگفتم سرآمد مرا روزگار

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۴۵)

۶. نتیجه‌مین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

خواب و رؤیا در اسلام جایگاه بسیار مهمی دارد و به‌نوعی در دو عالم خواب و بیداری زندگی می‌کند. صوفیان هم با اهمیت دادن به رؤیای صادقانه این تجربه مقدس و خاص و منحصر به فرد را ستوده‌اند. مولوی عمیقاً با فرهنگ اسلامی در مورد خواب آگاهی داشته و اذکار و ابیات او تنها هشدار است به عوام تا در پی تعبیر آن نباشند. وی معتقد است که بین این دنیا و خواب ارتباط وجود داشته و این دو در مقابل هم نیستند و بلکه در امتداد هم هستند. برای شخصی مثل مولانا تجربه خواب صادقانه در بیداری نیز ممکن است.

رؤیا در شاهنامه، ابزار شناخت شهودی و وسیله‌ای برای ادراک ماوراء طبیعی است که حقایق با آن آشکار می‌شود. اکثر رویدادهای مهم، پیش از وقوع در خواب به پهلوانان و پادشاهان الهام شده است. فردوسی به تعبیر خواب معتقد بوده و معبران در شاهنامه اغلب موبدان، حکیمان و روحانیان بزرگ بوده‌اند که توانسته‌اند حوادث آینده را با تعبیر درست، پیشگویی کنند. اکثر رؤیاهای خواب‌ها در شاهنامه قابل تأویل هستند و بافاصله اندکی بعد از دیدن خواب در عالم واقع رخ می‌دهند. فردوسی به ما نشان می‌دهد که هر چه روان بیننده خواب و رؤیا، پاک‌تر باشد نیاز کمتر به تعبیر خواب دارد. در شاهنامه نیز آنچه درباره خواب آمده با گفته‌های عرفا همگونی بسیار دارد و هماهنگ است چراکه عرفان ایرانی نیز آبخوری از فرهنگ ایرانی دارد.

منابع

قرآن کریم.

ابن عربی، محمد بن علی، (الفتوحات مکیه فی اسرار المالکیه و الملکیه)؛ محمد خواجوی، چاپ اول، قم: انتشارات مولی، ۱۴۰۵

- ابن خلدون، (مقدمه)، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹
- ابن بلخی، (فارسانامه)؛ منصور رستگار فسایی چاپ اول، تهران: بنیاد فارس شناسی، ۱۳۹۲
- اسعد، محمدرضا، «بازتاب خواب رؤیا در شاهنامه فردوسی»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال چهارم، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۸۷.
- امین، حسن؛ (دایره المعارف خواب و رؤیا)؛ چاپ اول، تهران: دایره المعارف ایران شناسی، 1384
- بلعمی، ابوعلی محمد (تاریخ بلعمی)، محمد پروین گنابادی، وزارت فرهنگ، تهران: هرمس، 1376
- جامی، عبدالرحمان بن احمد، (شواهد النبوه)؛ سید حسن امین، تهران: میرکسرا، ۱۳۷۹
- دهخدا، علی اکبر، (لغت نامه)؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
- زمانی، کریم، (شرح جامع مثنوی معنوی)؛ چاپ هجدهم تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۶
- شاه‌محمدی، سعید، مردآزادبهی، الناز، «بازتاب اندیشه و نگاه عرفانی مولانا به ادبیات روانشناختی»؛ مجموعه مقالات کنفرانس علوم انسانی و توسعه، شیراز ۱۳۹۹.
- کریسپ، تونی، «فرهنگنامه خواب و رؤیا به روش یونگ»؛ امیرحسین میرزائیان، تهران: نشرآینده درخشان، ۱۳۹۲
- گلی، احمد، رجیبی، رقیه، «خواب در شاهنامه»؛ کهن نامه ادب پارسی؛ سال اول، شماره اول، صص ۹۲-۱۳۸۹، ۷۳.
- فروم، اریک، (زبان از یاد رفته)؛ ترجمه ابراهیم امانت، تهران: انتشارات فیروزه، ۱۳۷۸
- فرید تنکابنی، مرتضی، (رهنمای انسانیت)؛ چاپ اول تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴
- فخرالدین علی صفی، (لطائف الطوائف)، احمد گلچین معانی، چاپ سوم، تهران: اقبال، ۱۳۷۱
- فردوسی، ابوالقاسم (شاهنامه)؛ چاپ ژول مول، تهران: کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۳
- _____، (شاهنامه)؛ محمد دبیرسیاقی، چاپ چهارم، تهران: نشر قطره، ۱۳۹۷
- _____، نامه باستان (شاهنامه)، به کوشش میرجلال الدین کزازی، ج ۱ تا ۹، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز. ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۷.
- فروید، زیگموند، (تأویل رؤیا)، سهیل سمی، چاپ اول، تهران: انتشارات پندارتابان، ۱۳۹۱. تألیف علمی علوم جهان اسلام
- قبادی، حسینعلی و همکاران «خواب رؤیا در اندیشه مولوی»؛ پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، سال سوم، شماره چهارم، پیاپی ۱۲، صص ۲۰-۱۳۸۸.
- عوفی، محمد، (جوامع الحکایات و لوامع الروایات) جعفر شعار، چاپ دهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳
- مولوی، جلال‌الدین محمد، (مثنوی معنوی)، رینولد نیکلسون، چاپ اول، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۵
- _____، غزلیات شمس تبریزی، تهران: قدیانی، ۱۳۹۶
- نجم رازی، عبدالله بن محمد (مرصادالعباد)، به اهتمام محمدامین ریاحی، چاپ دوم، تهران: نشر علمی و فرهنگی. ۱۳۸۶